

متن کامل کتاب

کلیله و دمنه

ترجمه:

ابوالمعالی نصرالله منشی

تصحیح و توضیح:

مجتبی مینوی تهرانی

عنوان قرارداد: کلیله و دمنه

عنوان و نام پدیدآور: متن کامل کتاب کلیله و دمنه / ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی؛ تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی.

مشخصات نشر: تهران: پیمان، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۵۰۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۸۱-۹۷-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

موضوع: نثر فارسی -- قرن ۶ ق.

شناسه افزوده: نصرالله منشی، نصرالله بن محمد، قرن ۶ ق، مترجم.

شناسه افزوده: مینوی، مجتبی. ۱۲۸۱-۱۳۵۵، مصحح

رده‌بندی کنگره: پ ۵۰۹۲ ۱۳۸۹ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۸/۸۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۶۰۷۸۶

کلیله و دمنه

ترجمه: ابوالمعالی نصرالله منشی

تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی تهرانی

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات پیمان

تاریخ نشر: ۱۳۸۹

چاپ: فراین

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۸۱-۹۷-۴

آدرس: تهران، خ کارگر جنوبی، خ روانمهر، پ ۲۴۴

☎ ۶۶۴۹۹۱۸۴ - دورنگار: ۶۶۴۰۰۹۳۱

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

فهرست مندرجات

مقدمة مصحح	۵
مقدمه مترجم	۲۰
ابتدای کلیله و دمنه	۶۳
و هومن کلام بزرجمهر البختکان	۶۳
باب بُزْوَیَةِ الطَّیِّب	۶۹
باب الْأَسَدِ وَالنُّور	۸۶
باب الْفَخِصِ عَنْ أَمْرِ دِمْنَةِ	۱۶۵
فَیْئَ الرُّنْدِ یُوزِی بِاَقْتِدَاح	۱۷۴
باب الْحَمَامَةِ الْمَطْوُوقَةِ وَالْجُرْذِ وَالْغُرَابِ	۲۰۲
وَالسَّلْحَفَةِ وَالظَّنْبِی	۲۰۲
باب الْبُومِ وَالْغُرَابِ	۲۴۳
باب الْقِرْذِ وَالسَّلْحَفَةِ	۲۹۶
باب الزَّاهِدِ وَابْنِ عَرِيس	۳۲۰
باب السُّنُورِ وَالْجُرْذِ	۳۲۶
باب الْمَلِکِ وَالطَّائِرِ قَنْزَةَ	۳۴۴
باب الْأَسَدِ وَابْنِ أَوَى	۳۶۹
باب النَّابِلِ وَاللَّتْوَةِ	۴۰۲
باب الزَّاهِدِ وَالصَّیْفِ	۴۰۸
باب الْمَلِکِ وَالْبَرَاهِمَةِ	۴۱۵
باب الْأَصَانِعِ وَالسَّیَاحِ	۴۷۱
باب ابْنِ الْمَلِکِ وَأَصْحَابِهِ	۴۸۴
سخن مترجم برای پایان کتاب	۴۹۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مصحح

کس نبود از راه دانش بی‌نیاز	تا جهان بود، از سرِ آدم فراز
راه دانش را به هر گونه زبان	مردمانِ بخرد اندر هر زمان
تا به سنگ اندر همی بنگاشتند	گرد کردند و گرمی داشتند
وز همه بد بر تن تو جوشنست ^۱	دانش اندر دل چراغ روشنست

کتابِ کلیله و دمنه از جمله آن مجموعه‌های دانش و حکمتست که مردمانِ خردمندِ قدیم گرد آوردند و «به هر گونه زبان» نوشتند و از برای فرزندانِ خویش به میراث گذاشتند و در أعصار و قرونِ متمادی گرمی می‌داشتند، می‌خواندند و از آن حکمتِ عملی و آدابِ زندگی و زبان می‌آموختند.

اصل کتاب بهندی بود به نام پنجه تَنثَره Panchatantra، در پنج باب فراهم آمده^۲ بُرزویه طیبِ مَروزی در عصرِ آنوشروان خسرو پسرِ قباد پادشاهِ ساسانی آن را به

۱. این چهار بیت در تحفة الملوك علی بن ابی حفص ابن فقیه محمود الاصفهانی از کلیله و دمنه رودکی نقل شده است. رودکی مضمونِ آن را از عباراتِ ابتدای کتابِ الأداب الکبیر ابن المقفع اخذ کرده است.

۲. آن پنج باب (یا پنج کتاب) در کلیله و دمنه ما این پنج باب است: باب شیر و گاو، باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو، باب بوف و زاغ، باب بوزینه و باخه، باب زاهد و راسو.

پارسی درآورد و ابواب و حکایات چند بران افزود که اغلب آنها از مأخذِ دیگرِ هندی بود^۱؛ در مبادی دورانِ فرهنگِ اسلامی ابن المقفع آن را از پارسی به تازی نقل کرد و کتابِ کلیله و دمنه نام نهاد؛ از نگارشِ پارسی بُرزویه و از ترجمه تازی پسر مقفع «به هر گونه زبان» ترجمه کرده شد؛ در عصرِ سامانیان نخستین سخنگوی بزرگِ فارسی ابو عبدالله رودکی آن کتابِ ابن المقفع را به نظم فارسی امروزی درآورد^۲؛ پس از وی باز به فارسی ترجمه‌ها کردند^۳؛ تا به عهدِ بهرامشاه غزنوی أبوالمعالی نظام‌الملک معین‌الدین نصرالله بن محمد بن عبدالحمید بن احمد بن عبدالصمد که منشی دیوان بود، و جدُّ او عبدالصمد از شیراز بود، و خود متولد شده و نشو و نما یافته غزنین بود، کلیله و دمنه پسر مقفع را بارِ دیگر به نثرِ فارسی ترجمه کرد. و آن این کتابست که اکنون به دستِ خواننده است.

این ترجمه را با ترجمه‌های دیگر فرق است: نصرالله منشی مقید به متابعتِ از اصل نبوده است و ترجمه و نگارشی آزاد ساخته و پرداخته است و آن را بهانه و وسیله‌ای کرده است از برای انشای کتابی به فارسی که معرّف هنر و قدرتِ او در نوشتن باشد، و انصافاً نثرِ فارسی را به ذروهٔ اعلی رسانیده است و کمالِ قدرتِ آن را در بیانِ مطالب، و حدُّ توانائیِ خویش را نیز در نویسندگی، در این کتاب به منصّه ظهور نشانیده.

۱. تحقیقات مستشرقین در بابِ مأخذِ این حکایات و ابواب مفصل است، و نتیجهٔ آن مطالعات را بنده در مقدمهٔ مفصلی که بر چاپ به قطع بزرگِ این کتاب خواهد نوشت بیان خواهد کرد. هم‌چنین دربارهٔ بُرزویه و بزرجمهر و ابن المقفع هر چه گفتمی باشد آنجا گفته خواهد شد.
۲. از کلیله و دمنه رودکی که در حدود ۳۲۰ هجری منظوم شده بوده است معدودی ابیات به جا مانده که در مقدمهٔ مفصلِ این جانب پس ازین نقل و مواضع آنها در این کتاب تعیین خواهد شد.
۳. سندِ این خبر همین کتابِ نصرالله منشی است (۵/۲۵ تا ۶)؛ از آن ترجمه‌ها چیزی به دست ما نرسیده است چند بیتِ به بحرِ زمل یا مقارب در فرهنگ‌ها از طیان و ابوشکور و غیر ایشان نقل شده است که ارتباط با حکایاتِ کلیله و دمنه دارد؛ و آنها را بنده در مقدمهٔ مفصلِ خود خواهد آورد.

غزنویان ترک نژاد و ترک زبان بودند، و نمی دانیم که بهرامشاه هم مثل اجداد خود به ترکی تکلم می کرد یا فارسی زبان شده بود، و اگر فارسی زبان شده بوده است آیا در ادراکِ دقایق و لطایف و ریزه کاری های زبان آن قدر وارد بوده است که بین انشای نصرالله منشی و انشای منشی قادر دیگری در آن عصر فرق بگذارد، اما ادبای عالی قدر آن عهد (اگر چه عموم ایشان از عهده فهم تمامی مزایای تحریر او و شناسائی قدر هنرش بر نمی آمدند) مشخص حقیقی و مطمئن نظر واقعی نویسنده بودند.

نویسنده یا شاعر در دربار سلطان محمود و سلطان مسعود و سلاطین دیگر غزنوی و سلجوقی و غیر آنان، در بند آن نبود که مخدوم او بر ظرف ها و نکته سنجی ها و معانی پردازی ها و آیاتِ بראعت و فصاحت و بلاغت او چنان که باید و شاید واقف می شود یا نه؛ آنان شعر از برای یکدیگر می سرودند، و کتاب از برای فارسی زبانان فهمیم و فارسی دانان و معانی شناسان فاضل می نوشتند.

دقت ایشان در صحت عبارات و رعایت قواعد زبان و، مقید بودن ایشان به اصول فصاحت و بلاغت و، رسائی درستی بیان و، بجان نشستن کلمات و تعبیرات و، تناسب امثال و ایات و، استواری و استحکام معانی، همه از برای همدیگر بود، و اعتنائی به آن نداشتند که آیا سلاطین و سرکردگان ترک به درست و غلط بودن، بلند و پست بودن، محکم و سست بودن شعر یا نثر ایشان متوجه می شوند یا نمی شوند؛ غیر از امرا و ملوک ترک بزرگان دیگری بودند که به صحت فارسی و لطافت مضمون و دزدی نبودن افکار مقید و معتقد بودند، و نویسنده و شاعر عقیده این مردمان را محترم می شمردند و در چشم ایشان خویشتن را خوار نمی خواستند.

شعرا و ادبا و فضلا انجمن ها در منازل بزرگان و خانه های یکدیگر داشتند و باهم در آن محافل مذاکره و مناظره و مباحثه می کردند و از یکدیگر علم و ادب فرا می گرفتند و دقایق علوم و لغت و هنر را مورد مذاقه می ساختند.

یکی از این محافل و مجامع خانهٔ خواجه^۱ نصرالله منشی بود که در زمان انشای این کتاب هنوز زنده و بر مسند قدرت مَتکی بوده است؛ فضلا و علما آنجا می آمدند و او از ایشان به هر نوع پذیرائی و نگهداری می کرد، و بعضی از ایشان (شانزده نفر از آنان را نام برده است) به منزلت ساکنانِ خانه بودند؛ نصرالله به مجالست و دیدار و مذاکرات و گفتارِ ایشان اُنس گرفته بود و به حدّی در راه کسبِ هنر می کوشید که به هیچ کارِ دیگر نمی پرداخت و ساعت ها در همدمی و گفتگو با ایشان می گذرانید. اما در هنگام انشای این کتاب آن جمع پراکنده شده بوده است^۲؛ و یکی از دوستانِ قدیم آن عهد با وجودِ تقلّبِ احوالی که در حالِ نصرالله منشی پیش آمده بوده است تغییر حال نداده بوده، و در این وقت نسخه ای از کلیله و دمنهٔ عربی از برای مؤلف آورده بوده. نصرالله که در این موقع جز به مطالعهٔ کتب وقت را به چیزی نمی گذرانید بدین نسخه که فقیه علی بن ابراهیم اسماعیل بدو هدیه کرده بوده است اُنسی گرفت، و از آنجا که رغبتِ مردم از مطالعهٔ کتبِ عربی قاصر شده بوده است به خاطر او می گذرد که آن را به فارسی ترجمه کند، سخن را بسط دهد، اشارات را روشن بیان کند، به آیات و اخبار و ابیات و امثال بیاراید و معنی را مؤکّد کند، و خلاصه این که کتاب را که زبدهٔ چند هزار ساله است احیا کند تا مردمان از

۱. مراد از خواجه او (۳/۱۵ و حاشیه) معلوم نشد، حدس می زنم که برادر بزرگتر او یا وزیری که نصرالله وابسته به درِ خانهٔ او بوده و آنجا سُکنی داشته است مراد باشد؛ به هر حال کسی بوده است که نصرالله در خانهٔ او می توانسته است از ملاسّاتِ اعمال و مباشرتِ اُشغال آزاد باشد.

۲. یک نمونه از ارتباط های مابین اهل قلم و شعر و علم و فضل در این عهد اینست که امام علی خیاط را نصرالله منشی در مقدمهٔ این کتاب جزء انجمن خانهٔ خواجه خود ذکر می کند (ص ۱۶ س ۴)، و سه بیتِ عربی که در دیباچهٔ کلیله آورده است از اوست (۹/۳ تا ۱۱)، و این شخص که اسم و رسم کاملش ابوالقاسم علی بن الحسن بن رضوان الخیاط الغزنوی است ممدوح سنائی بوده است و نام او در دیوان سنائی آمده است (مقدمهٔ چاپ دوم ص فکز دیده شود)، و سنائی مدح محمد بن محمد بن عبدالحمید را هم که برادر مؤلف بوده است گفته، و اشعار سنائی را هم نصرالله در کتابِ خود آورده است.

فوائد آن محروم نمانند.

در این تجدیدِ تحریر و نگارش یک باب را که به سرگذشت برزویه طبیب مخصوص بوده است مختصر کرده است، ولیکن در بقیه ابواب به تفصیل و تشریح و افزودنِ فصول و در سخن مؤلف دویدن قائل شده است؛ و بعد از آنکه چند جزوی به تحریر پیوسته و حاضر شده بوده است این اجزای را به نظر سلطان بهرامشاه رسانیده بوده‌اند و «از آنجا که کمال سخن‌شناسی و تمییز پادشاهانه» بوده است آن را پسندیده داشته و فرمان داده است که بر همان نسق کتاب را به پایان رساند و آن را به نام و ألقاب شاه مزین و موشح سازد.

آیا آنچه در این فصل درباره سخن‌شناسی و تمییز پادشاهانه می‌گوید، و آنچه در آخر کتاب گفته است که «چون بر دیگر کتب فارسی که اعیان و اکابر این حضرتِ عالیه کرده‌اند مقابله فرموده آید شناخته گردد که در انواع سخن قدرت تا چه حدّ بوده است» حکایت از واقع امر می‌کند، و سلطان بهرامشاه چنین قدرتی در استنباط تفاوت مابین منشآت دیوانیان و نویسندگان داشته است، یا اینها را جزء تعارفات مرسوم بین خادام و مخدوم باید محسوب داشت؟ به هر حالت کتاب پرداخته گشت و از قرائن تاریخی مستفاد می‌گردد که این کار در حدود سال‌های ۵۳۸ تا ۵۴۰ هجری انجام یافت.

از مقایسه نسخه‌های مختلف کتاب با یکدیگر و دیدن اینکه نُسخ مختصر و متوسط و مفصل هست بنده را این اعتقاد حاصل شده است که نصرالله منشی شاید یکی دو بار در تحریر کتاب دست بُرده باشد و هر بار تفصیلاتی در فصول مختلف افزوده باشد؛ از آن جمله است عباراتِ راجع به سخنانِ منصور و عباسی (۱۳/۲۰ تا ۱۵/۲۳) و فصولی در خاتمه کتاب که در برخی از نسخ هست و در نسخه ما نیست، و اینها را در ضمن فهرستِ اختلاف قراءات خواهیم دید. نسخه قدیمی که اساس این طبع قرار داده‌ام ظاهراً از تحریر متوسط کتابست و مورخ به سال ۵۵۱ هجری است، یعنی یازده یا دوازده سال پس از ختم تحریر کتاب و در زمان حیات نصرالله منشی به خطِ مردی از اهل طبرستان کتابت شده است. همین یکی از

نشانه‌های شهرتی است که بزودی نصیب کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی گردید. شعر و نثری که از نصرالله منشی علاوه بر این کتاب به دست ما رسیده است چیز کمی است، سه رباعی به فارسی که در لباب‌الالباب بدو نسبت داده شده است و دو بیت از قصیده‌ای به عربی که خود در این کتاب آورده و گوید که از زبان بهرامشاه انشا کرده‌ام، و قطعه‌ای به نثر در شکایت از حادثه‌ای ناگوار که در مجموعه منشآت^۱ تحت عنوان «لصاحب الکلیله» آمده است بدین عبارت:

«گُلِ مراد در سایهٔ اَمَل چون نام وفا به سایهٔ عنقا معدوم ماند، و گلبنِ رامش و آسایش از زینتِ برگ و بار عاطل شد، و زخمهٔ بلبلِ خوش نوا در کام عیش و هوا شکست، و بناءِ کام بنا کام منهدم و لشکر صبر و آرام منهدم گشت.

از هر بنا که ماند ز ایام یادگار إِلَّا بنای حادثه محکم که یافتست؟
و فلکِ بیدادگر آنچه بداده بود بازستد، و روزگار شوریده در بخشیده رجوع
رواداشت.

چنین است آئینِ این گنده پیر ستاند ز فرزند پستان شیر»

پس هرچه اشتها و بلند نامی در قرون بعد نصیب نصرالله منشی شد از راه انشای همین کتاب بود. بعد از او تا قرن نهم به انشای فتی مصنوعِ مطمئن کتابی به فارسی به خامهٔ ادبای عالی قدر به قلم نیامد که نویسندهٔ آن به قصد پیروی کردن از سبک و شیوهٔ نصرالله منشی نبوده باشد، و غالبِ ایشان در کتاب خود اشاره‌ای هم به شهرتِ عالمگیر نصرالله، و گاه تصریحی به این که اقتفا بدو کرده‌اند گنجانیده‌اند، و أحياناً مقام خویش را در انشای فارسی مافوق رتبهٔ نصرالله فرا نموده‌اند. فهرستی ناتمام، نزدیک به چهل نام، از کتبی به نثر که تأثیر نصرالله منشی در آنها نمایان است و ذیلاً بیاید نشان می‌دهد که نویسندگان از هر صنف و هر طایفه با کتاب او آشنا بوده‌اند و آن را خوانده‌اند و از آن پیروی و اقتباس کرده‌اند، و این غیر از کتب منظوم

۱. مجموعه در کتابخانهٔ اونیورسیتی (استانبول) به نشان ف ۵۵۲ محفوظ است و فیلم آن به سفارش اینجانب از برای دانشگاه تهران گرفته شده است؛ آقای استاد عدنان صادق ارزی قبل از آنکه بنده نسخه را بشناسم این عبارت آن را که در ورق ۶۰ پ آمده است به بنده سراغ داده بودند.

است، مثل مثنوی، که سرایندگانِ آنها حکایاتِ کلّیله را گرفته‌اند، و غیر از ترجمه‌ها و تحریرهایی به تازی و ترکی و فارسی است که از روی کلّیله نصرالله منشی کرده‌اند: اخلاق محتشمی، اخلاق ناصری، الأدب الوجیز، الأوامر العَلائیة، بختیارنامه طبع نشده، بزم و رزم، بُستان العقول، تاج المآثر، تجاربُ الأُمم فارسی، تحفة الوزراء، ترجمه محاسن اصفهان، ترجمه ملل و نحل، ترجمه یمینی، ترجمه الأعصار، التوسّل إلى التوسّل، جهانگشای جوینی، چهار مقالة عروضی، درة الأخبار، راحة الصدور رسالة مناظره گل و مل، روضة أولی الألباب، روضة العقول، سِمت العُلّی، سندباد نامه، عقد العُلّی، فرائد السُّلوك، مرزبان نامه، مرصاد العباد، المعجم فی آثار ملوک العجم، المعجم فی معاییر أشعار العجم، معیار الصدق، مکارم اخلاق، منشآت منتجب الدّین جوینی، منشآت عمیدالدّین أسعد أبزری، نامه تنسر، نسایم الأسحار، نصیحة الملوك یا تحفه، نفثة المصدور، وسائل الرّسائل^۱.

ولیکن از این همه تقلیدکننده یکی را بنده نمی‌شناسد که شیوه انشای نویسنده کلّیله و دمنه را چنانکه باید و شاید آموخته و هنرِ او را به کار برده باشد، و در همه جا آثار به خود بستن مشهود است، اِلاّ شاید در اخلاق ناصری خواجه نصیرالدّین طوسی که از حیث سبک تحریر نزدیک‌ترین کس به نصرالله منشی اوست، و در سبک او آثار تصنّع و تقلید چندان نمایان نیست.

در کتاب کلّیله و دمنه قوّتی در بیان مقاصد و قدرتی در ادای معانی هست که در کتب دیگر نیست. انواعی از صنایع لفظی و معنوی کلام در آن دیده می‌شود، ولیکن اهتمام نویسنده مصروفِ آوردنِ صنایع نشده است و به قاعده «سخن را چون بسیار آرایش می‌کنند مقصود فراموش می‌شود»^۲ به حدّ اقلّ آرایش اکتفا کرده است، و صنایع چنان طبیعی افتاده است که خواننده غالباً متوجّه آن نمی‌گردند، و اگر در انشای او ألفاظی تازی دیده می‌شود که در زبانِ ما در زمانِ ماکمتر جاری است گمان می‌کنم به اقتضای سبک عهد و منشآت متداولِ آن زمان بوده است، نه از راه اصرار

۱. اسامی مؤلفین این کتب و نشان‌های اقتباس و اقتفا، به تفصیل در مقدّمه تفصیلی خواهد آمد.

۲. فیه ما فیه، چاپ فروزانفر، ص ۸۵.

در آوردنِ غرائبِ لغات.

و أمّا آیه و حدیث و مثل و شعر فارسی و عربی که در سراسر کتاب گنجانیده است گذشته از رعایتِ عادتِ زمانِ نشانه‌ای از قریحهٔ خارق‌العاده و نبوغِ فکری و ذوقی نویسنده است. متنِ هندی این قصص، که گفتیم بنام پنجه تنتره شناخته می‌شود، به نظم و نثر درهم آمیخته انشا شده است. برزویه طیب که آن را به پارسی ترجمه کرد نمی‌دانیم آیا متابعت از اصل کرده بود و نظم را به نظم و نثر را به نثر برگردانده بود یا همه را به نثر نوشته بود؛ ولی ترجمهٔ ابن‌المقفع را می‌بینیم که تمامی به نثر است و هیچ بیت و مثل و آیت و حدیث ندارد، و حال آنکه برخی از مضامین کتاب شاعرانه و مقتضیِ منظم بودن است. نصرالله منشی به هدایتِ ذوق - نمی‌دانم که از اصل هندی خبری داشته است یا نه^۱ - پی برده است که بی‌اشعار و امثال و گفتارهای برجسته برگزیده کار کتاب ناتمام است، از آیه و حدیث و مثل‌ها و شعرهای نخبه و زیبا و با قوّتِ عربی و فارسی مبلّغی دران جابجا گنجانیده است، و بسیاری از شعرهای فارسی را بالخصوص چنان در کلام خود درج کرده است که مکمل عبارت است و جمله بی آن ناتمام است؛ و حتّی گاهی یکی دو لفظ را در بیت تغییر داده است تا از وزن خارج گردد و مانند نثر خوانده شود، شبیه به سایر جُمَل شاعرانه که در اصل کتاب است.

از همان ازمهٔ نزدیک به عصرِ مؤلّف کسانی که با این کتاب اُنسی داشته‌اند و آن را می‌خوانده و کتابت می‌کرده‌اند همان اندازه که الفاظ و عبارات آن را تغییر داده‌اند، و شاید بیشتر، سعی در افزودن بر ابیات و امثال آن ورزیده و ابیاتِ بسیارِ فارسی و عربی به متن الحاق کرده‌اند، و گاهی بیت‌های عربی را به بیت یا ابیاتِ فارسی ترجمه کرده و آن ترجمه را در حاشیهٔ کتاب نوشته‌اند و عاقبت داخل متن شده است، به طوری که هنوز صد سال از تحریر و انشای کتاب نگذشته تعیین اینکه کدامین بیت‌ها را واقعاً خود نصرالله منشی آورده بوده و الحاق‌ها کدام‌هاست از

مشکلاتِ کارِ این کتاب بوده است؛ و امروز دو نسخه خطی قدیم نمی‌توان یافت که از حیثِ شمارهٔ ابیاتِ فارسی و عربی و محلّ آنها و ترتیبِ توالیِ آنها کاملاً مطابق یکدیگر باشند. چند تن در قرنِ هفتم اهتمام به شرح کردن ابیات و امثالِ عربی که در کلیله و دمنه آمده است کرده‌اند، و دو تن از اینان شکایت کرده‌اند که رنج بسیار تحمّل کردم تا معلوم کنم کدامین بیت‌ها اصیل است؛ دو چنین شرح را که عکسِ نسخی از آنها در دست بنده بوده است در ضمنِ توصیفِ نسخه‌های مأخوذِ کارِ خویش خواهم شناسانید؛ یکی دیگر بوده است که به دست من نرسید و نمی‌دانم نسخهٔ آن اصلاً موجود است یا نه: یاقوت حموی در معجم‌الادباء (إرشاد الأريب) در جزءِ مؤلفاتِ ابراهیم بن محمد بن حیدر بن علی أبو اسحاق نظام‌الدین المؤذی الخوارزمی متولّد به سال ۵۵۹ که شخصاً او را دیده بوده است دو کتاب تعداد می‌کند: کتاب شرح کلیله بالفارسیّة، کتاب انموذارنامه یشتمل علی ابیات غریبه (ظ: عربیّة) من کلیله و دمنه شرح‌ها بالفارسیّة. کلیله و دمنه بهرامشاهی را ما در دارالمعلمین مرکزی در سنواتِ ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ هـ ش. در محضرِ استادمان جناب آقای عبدالعظیم قریب گرکانی خواندیم و شناختنِ این کتاب و دانستنِ قدر و ارزش آن را من از آن جناب دارم. از همان اوانِ شوق و عشقی دست داد و فکری تولید گردید که به تدریج پخته‌تر شد، که روزی در تهیّهٔ متن صحیحی ازان و نوشتنِ شرح کافی و مقننی بران کار کنم. همواره در این طریق پویا و در همه جا جویا بودم، در هر چه می‌خواندم و هر جا که با نسخه‌های خطی سروکاری داشتم این کتاب در مدّ نظر بود و از برای آن جمع موادّ می‌کردم، و اگر توفیقی دست داد و پس از سی چهل سال بدین منظور رسیدم این توفیق از برکاتِ مداومت در تعقیب و کوششِ مورچه‌وارِ من بود که موجب شد تا وسایل و اسباب کار فراهم آید.

اما پخته‌خواری چند که تاکنون کتاب‌های بنده و دیگران را برداشته‌اند و بنام خویش کرده‌اند، و هنوز در کمین‌اند که شخصی مدّت زمانی تحمّل رنج و زحمت کند و کتابی بنویسد، یا متنی قدیم را تصحیح و منتشر کند، و ایشان بی‌تحمّل زحمت و منت از نتیجهٔ کار دیگران نامی و نانی کسب کنند، این را هم بعید نیست

تملک و تصاحب کنند و چند غلط چاپی را که ممکنست از نظر من فوت شده باشد تصحیح کنند و بعضی از اغلاط نسخ‌های چاپی سابق را به جای الفاظی که در این چاپ آمده است بگذارند و این شدُرُشنا را سند مالکیت خود سازند.

گرفتم در جهان آوازه‌ات پیچید چون داوود

در این گنبد چه می‌ماند بجا إلا صدائی خوش^۱

در تهیه این چاپ انتقادی کتاب بنده در صدد این نبوده است که انشای نصرالله منشی را به صورتی درآورد که به سبک تحریر فارسی امروزی و اصطلاحات جاری این عصر نزدیک باشد، یا فارسی او را بهتر از آن کند که او نوشته بوده است، یا به افواجی از نسل‌های گذشته که الفاظ او را از نفهمیدگی یا بی‌امانتی و نادروستی تغییر داده و به غلط نقل و ترویج کرده‌اند رشوت دهم و ضبط آن را اختیار کنم، بلکه خواسته‌ام از میان وجوه مختلفی که در نسخ دیده می‌شود آن را بیابم و ضبط کنم که به اعتقاد خودم و به دلایلی که می‌توانم اقامه کنم نوشته نصرالله منشی بوده است. اگر در این قصد به منظور رسیده باشم زهی توفیق، و اگر در این ضمن عیوب انشاء او و سهوها و اشتباه‌های او را در ترجمه نیز معلوم کرده باشم چه باک. ولیکن اگر در این عمل خود مرتکب خبط و خطائی شده باشم و انتقادات مُستدل دور از غرض مرا متنبه سازد کمال امتنان را خواهم داشت.^۲

چنانکه از فهرست نسخ مورد استفاده معلوم خواهد شد متأخرترین نسخه خطی

۱. ترجمه منظوم این بنده است از شعر باقی شاعر ترک عثمانی.

۲. ممکنست بر من اعتراض کنند که «چرا آنجا که ضبط صحیح فلان لفظ در یکی از نسخ، ولو متأخر، یا حتی چاپی، بوده است نفع نصرالله منشی را در نظر نگرفته و غلط را به نسخ نسبت نداده و آن را از نویسنده کتاب دانسته‌ای؟» - اما بنده تا اطمینان حاصل نکرده‌ام که خطائی از خود نصرالله منشی بوده است آن را به او نسبت نداده‌ام. من باب مثال، ترجمه یراعه به نی‌پاره (۱/۱۱۷ ح) در کلیله و دمنه منظوم قانعی طوسی هم (که بر مبنای همین ترجمه نصرالله منشی بوده است) دیده می‌شود (ق ۳۷ پ):

ازیشان یکی پاره نی بدید چو روشن نمودش فغان برکشید

کلیله و دمنه که از برای مقابله متن به کار برده‌ام از قرن هشتم هجری است، و نسخه کلیله بایسنغری (قرن نهم) هم گاهگاهی مورد مراجعه بوده است. از چاپ‌های کلیله هیچ استفاده‌ای نشده است و در اختلاف قراءات اشاره‌ای به آنها نکرده‌ام و به بیان اغلاط آنها وقت و کاغذ تلف نکرده‌ام. جناب آقای محمد فرزانه در سلسله‌های مقالاتی که در مجلات ارمغان و آموزش و یغما منتشر گردید بعضی از آن غلط‌ها را بر شمرده‌اند و تصحیحی پیشنهاد فرموده، اگر چه معدودی از آن تصحیحات پیشنهادی با متون قدیم نمی‌سازد. هر کس که میل دارد می‌تواند متون چاپی سابق را با این نسخه مقابله کند و اختلافات را ببیند، شاید به نتیجه‌ای برسد که بنده رسیده‌ام.

از برای تفهیم دانش‌آموزان و تلقین مستفیدان در شرح و توضیح عبارات کتاب به قدر امکان از نوشتن معانی لغات و، دادن ترجمه‌ای از آیات و احادیث و اشعار و امثال و، توضیح قواعد دریغ نکردم. ترجمه‌ها عموماً نزدیک به تحت اللفظ و به قصد روشن کردن معانی الفاظ است نه ترجمه فصیح ادبی، اگر چه گاهی توضیح بیشتر و یا ترجمه‌ای منظوم نزدیک به معنای محصل اشعار هم ضمیمه شده است. برای بیان معنی یک لغت اکتفا به یکی دو بیت یا جمله‌ای که لفظی در آن آمده باشد کردن، و آن یک دو تا را شاهد معنایی آوردن دور از احتیاط است. خبط‌هایی که از راه استنباط معنایی برای لغتی از روی شواهد معدود پیش آمده است در فرهنگ‌های ما فراوانست. تجربه سالیان ثابت کرده است که هر چه بیشتر با عبارات و ابیاتی سر و کار داشته باشیم که یک لفظ در آنها در قرون مختلف و در دست نویسندگان و شعرای متعلق به نواحی متفاوت به کار رفته باشد در فهم معنی یا معانی آن لفظ قادرتر خواهیم بود.^۱

۱. در تشریح اصطلاحات و تعییرات و لغات از کتب لغت عربی و فارسی یک زبانی و دو زبانی استفاده شد که در قرون پنجم تا نهم هجری نوشته شده است.

و مؤلفین آنها در این دو زبان استاد بودند و لغات را بهمان معانی به کار می‌بردند که در این

کتاب استعمال شده است. ←

بنده قبل از مبادرت به چاپ کتاب در هر سطری سعی کرده‌ام که آن را بفهمم، سپس درصدد برآمده‌ام که بفهمانم، و کارم صرف نقل کردنِ ضبطِ نسخ نبوده است. مع‌هذا خواننده در حواشی این کتاب گاهی به لغاتی بر خواهد خورد که بر بنده روشن نشده است بدین سبب که دلایل کافی به دستم نیامده است؛ شعری مثلاً از حافظ بدین لفظ به دست آمده بوده است:

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را کوش

هر کسی آن دژود عاقبت کار که کشت

و آن را یک بار به شاهد «خود را کوشیدن» آورده‌ام و بار دیگر به شاهد «خود را گوش داشتن»، زیرا که به هر دو صورت می‌توان خواند و به هر یک از دو معنی ممکن هست که به کار رفته باشد، اگر چه وجه دوم ارجح است.

فهرستِ بالنسبة کاملی از آن لغات که در متن کتاب آمده است و مستحق توجّه خاصّ بوده است، خواه آنها که در حواشی توضیح شده است و خواه برخی که بی توضیح و تفسیر مانده است، پس از ختم متن به طبع رسیده است و امید می‌رود که این فهرست به حالِ مستفیدان مفید افتد. در آن فهرست و در این تمهید مختصر چیزی در باب نکات صرف و نحوی و استعمال افعال و صیغ خاصّ گفته نشد.

→ فرهنگ اسدی و صحاح الفُرس و تاج المصادر و کتاب المصادر و مقدّمه الأدب و الصُّراح من الصُّحاح و صحاح و اساس البلاغة و لسان العرب و قاموس؛ و به کتاب‌های متأخر که صاحبان آنها معنی لغت‌ها را از کتب دیگران برداشته و یا به حدس از نثر و نظم قدما استنباط کرده‌اند و گاهی هم شعر خود را شاهد آن آورده‌اند مثل انجمن آرای ناصری و آندراج و برهان جامع و برهان قاطع و بهار عجم و غیاث اللغات و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی و فرهنگ شعوری و فرهنگ فارسی به لاتینی فولرس و معیار جمالی و منتهی الأرب کمتر استناد کرده‌ام. شواهد لغات و تعبیّرات غالباً از نویسندگان و شعرانی آورده شده است مقدّم بر نصرالله منشی یا معاصر و هم ولایتی او، و به ندرت تا زمان سعدی و حافظ نیز کشیده شده است. از مراجع مشهور و مأخذی که در ذیل این مقدّمه تعریف خواهد شد به اختصار یاد شده است، و سایر کتب مورد استفاده در هر بار به نشانی کامل معرّفی گردیده.

تعلیقات مفصل و مقدمه‌ای مشروح نیت دارم بنویسم و همراه متن به قطعی دو برابر قطع کتاب حاضر منتشر کنم؛ در آنجا این وظیفه ادا خواهد شد.

نقل کلیه نسخه بدل‌ها و نشان دادن اختلافات تمامی نسخ در مورد همه کلمات مشکل بود، و کتاب را به پنج برابر آنچه هست می‌رسانید، زیرا که بی‌امانتی نساخ و اعتقاد هر یک از ایشان به اینکه از همه شعرا و نویسندگان با فهمتر و با ذوق‌تر و عالم‌تر است باعث شده است که اگر ده نسخه از کتابی که در هشتاد هزار کلمه باشد بیابیم و آنها را با هم مقابله کنیم غالباً برای هر یک از کلمات آن پنج نسخه بدل خواهیم داشت. ممکن بود به جای دوازده نسخه‌ای که ملاک کار خود ساختم با دو سه نسخه بیشتر کار نکنم ولی در عمل معلوم شد که گاهی ضبط نسخه‌ای متأخر ممد و مؤید قراءتی می‌شود که در ده نسخه قدیم به صورت دیگری آمده است. پس نسبت به دیباچه مترجم تمامی موارد اختلاف نسخ را بر طبق هر دوازده نسخه قید کردم و در جدول اختلاف قراءات که در آخر چاپ بزرگ و مفصل کتاب خواهد آمد درج کردم تا نمونه‌ای به دست خوانندگان داده شود، و نسبت به باقی کتاب فقط اهم موارد را ثبت کرده‌ام. معدودی از آن اختلاف قراءات و نسخه بدل‌ها، مخصوصاً آنجا که ناچار به ترکی ضبط اساس بوده‌ام، در جواشی پای صفحات قید شده است.

قبل از توصیف نسخ ملاک کار و تعریف مأخذ ترجمه‌ها و تفسیرها و شروح و توضیحات لازم است عرض کنم که:

در این کار از نامداران شهر مرا از دو کس بود بسیار بهر

نخست آقای دکتر امیر حسن یزدگردی دانشیار فاضل دانشگاه تهران و صدیق ارجمند نگارنده که پنج سالی با بنده به هر نوع یاری و همکاری کردند، از استنساخ کتاب از روی اساس و همراهی در مقابله کردن آن با نسخ دیگر و رهنمائی در این که چه الفاظی در حواشی توضیح و تشریح گردد و در بسیار موارد ارائه مأخذ و شاهی برای روشن کردن معنای این لفظ و آن لفظ، و غیر این یاری‌ها که اگر در هر موردی چنان که حق است شکرگزاری جداگانه از آن کمک می‌کردم می‌بایست

صفحه‌ای از صفحات از ذکر نام عزیزشان خالی نباشد، ولیکن مسؤولیتِ صحت و سقم مندرجات کتاب تماماً بر عهده این بنده است؛ دوم اولی و احقّ به ذکر جناب آقای دکتر یحیی مهدوی استاد بزرگوار دانشگاه و رفیق نگارنده که از یمن همت ایشان این کتاب بدین وضع بدیع آراسته گردید و به طبع رسید، در حالی که مؤسسات فرهنگی بزرگ و دستگاه‌های انتشار کتاب از تحمل بار خرج آن شانه خالی کردند.

إِذَا عَبَّرَ الْإِنْسَانُ عَنْ شُكْرِ مُنْعَمٍ فَقَالَ «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» وَ قَدْ كَفَى
دوستان دیگری نیز یاری و مددگاری کرده‌اند که در ضمن تعلیمات و مقدمه مفصل از ایشان سپاسگزاری خواهد شد، ولی حقّ تشکر از کارمندان چاپخانه دانشگاه تهران که با سختگیری و مته به خشخاش گذاری‌های بنده سازگاری کردند سزاوار است که هم این جا ادا شود.

و اینک فهرستی مختصر از نسخ میلاک کار و مُمدّ کار و کتب چاپی و مراجع:
اساس: نسخه محفوظ در کتابخانه جلاله افندی در استانبول به شماره ۱۷۲۷ مورخ ۵۵۱.
نق: نسخه محفوظ در کتابخانه وزارت معارف ترکیه در انقره به شماره ۱۱۱ مورخ ۵۹۴.
چلبی: نسخه محفوظ در کتابخانه عمومی بورسه از کتب حسین چلبی به شماره ۷۶۳ مورخ ۶۹۷.

P₁: نسخه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۳۷۵ فارسی از نسخ قرن ششم یا هفتم.
P₂: نسخه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۳۷۶ فارسی مورخ ۶۷۸.
P₃: نسخه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۳۸۳ فارسی مورخ ۶۶۴.
F: نسخه‌ای به نشان Fraser 100 در کتابخانه بادلیان اکسفرّد، غالب آن از قرن هفتم.
B: نسخه‌ای به نشان MS. Pers. f. 12 در کتابخانه بادلیان، غالب آن از سال ۷۳۰.
G: نسخه‌ای در کتابخانه گوتا (آلمان شرقی) به نشان Hal. 123 مورخ ۷۳۶.

نافذ: نسخه کتابخانه نافذ پاشا در استانبول به شماره ۱۰۱۰ از نسخ قرن هفتم تا هشتم.
بایستغری: نسخه محفوظ در کتابخانه روان کوشکو (استانبول) به شماره ۱۰۲۲ مورخ ۸۳۳.
مجلس: نسخه مجلس شورای ملی به شماره ۱۸۸۰، قسمت غالب آن از اوایل قرن هشتم.
قانع: کلیله و دمنه منظوم قانعی طوسی نسخه موزه بریتانیایی به نشان ADD. 7766 مورخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلِي

مقدمه مترجم

سپاس و ستایش مر خدای را جَلَّ جَلَّاهُ که آثارِ قدرتِ او بر چهرهٔ روز روشن تابان است و انوارِ حکمتِ او در دلِ شبِ تار درخشان^۱، بخشاینده‌ای که تارِ عنکبوت^۲ را سدِّ عصمتِ دوستان کرد، جباری که نیشِ پشه^۳ را تیغِ قهرِ دشمنان گردانید، در فطرتِ کاینات به وزیر و مشیر و معاونت و مظاهرت محتاج نگشت، و بدایعِ ابداع در عالمِ کون^۴ و فسادِ پدید آورد، و آدمیان را به فضیلتِ نطق و مزیتِ عقل از دیگرِ حیوانات ممیز گردانید، و از برای هدایت و ارشادِ رسولان فرستاد تا خلق را از ظلمتِ جهل و ضلالت برهانیدند، و صحنِ گیتی را به نورِ علم و معرفت آذین بستند، و آخرِ ایشان در نوبتِ اول در رتبت، آسمانِ حق و آفتابِ صدق، سیدُ

۱. درخشان به معنی درخشان و شاید با آن که کلمه از یک اصل باشد.

۲. تارِ عنکبوت در هنگام هجرت از مکه به مدینه رسول خدا و ابوبکر در غاری پنهان شدند عنکبوت بیامد و در آن غار بتنید، کافران در طلب ایشان بدر غار رسیدند آن تارِ عنکبوت دیدند گفتند دیر است که کس در این غار نرفته است (بتلخیص از تفسیر ابوبکر عتیق).

۳. نیشِ پشه: از قول وَهَب بن منبه روایت کرده‌اند که پشه‌ای در بینی نمرود داخل شد و چهل روز او را رنج می‌داد که سر بر زمین می‌زد تا هلاک شد (دمیری).

۴. کون: بودن و هست شدن و هستی یافتن - فساد تباه شدن و از صورت خود زایل شدن. این عالم را چون دران همواره هست شدن و تباه شدن روی می‌دهد عالم کون و فساد می‌گویند.

شرح ابیات: نسخه محفوظ در کتابخانه لالا اسماعیل (استانبول) به شماره ۵۱۶ مورخ ۷۰۷ از مؤلفی مجهول.

شرح ابیات: تألیف فضل الله اسفزاری (یا اسفرائینی) نسخ موزه بریتانیایی و پاریس و ماربورگ و مجلس.

ع آ، ع ب، ع ج: سه نسخه از متن اصلی ابن المقفع به عربی محفوظ در کتابخانه ایاصوفیه (استانبول) به شماره‌های ۴۰۹۵، ۴۲۱۳، ۴۲۱۴.

سیر الملوک: نسخه عربی ترجمه شیخ زین الدین عمر الفارسی از متن نصرالله منشی از کتب کتابخانه احمد ثالث به شماره ۳۰۱۵ محفوظ در طوب قاپوسرای (استانبول)، تاریخ آن ۷۲۷. کلیله و دمنه تصحیح لويس شيخو اليسوعی، چاپ دوم ۱۹۲۳، بیروت. کلیله و دمنه تصحیح عبدالوهاب عزام، با مقدمه طه حسین، چاپ مکتبه المعارف ۱۹۴۱، قاهره.

تاج (یا بیهقی): تاج المصادر ابو جعفر البقی دو نسخه عکسی از روی نسخ خطی قدیم، و نیز چاپ بمبئی ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۲ ه. ق.

مصادر (یا زوزنی): کتاب المصادر ابو عبدالله زوزنی به کوشش تقی‌بیش، جلد اول، چاپ مشهد ۱۳۴۰ ه. ش.

مقدمه (یا زمخشری): مقدمه الأدب جارالله زمخشری، عکس نسخه‌ای خطی مورخ ۷۳۵ متعلق به کتابخانه لالا اسماعیل، و چاپ لایپزیگ ۱۸۵۰.

صراح (یا قرشی): الصراح من الصراح تألیف ابوالفضل محمد بن عمر معروف به جمال قرشی، چاپ کلکته ۱۸۳۱ میلادی، و چاپ تهران ۱۳۰۴ ه. ق.

تهران، ۲۴ خردادماه ۱۳۴۳

مُجْتَبِی مِیْنَوِی